

تعامل طبقات اجتماعی با دولت در ایران عصر صفوی (۱۱۴۸-۹۰۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲

تاج محمد صفت گل<sup>۱</sup>  
مجید توسلی رکن آبادی<sup>۲</sup>  
رضا شعبانی<sup>۳</sup>

چیکده :

ایران عصر صفوی دوره تغییرات چشم گیر سیاسی و مذهبی بود. این دگرگونی ها ظهور ساختار جدیدی در نهادها، موسسات و طبقات اجتماعی را به همراه داشت که تا پیش از آن یا وجود نداشت و یا اینکه با تغییراتی خصلتی صفوی به خود گرفت. صفویان میراث تمدنی و فرهنگی جامعه ایرانی پیش از خود را به ارث بردند و آن را در مواردی تغییر دادند و در مواردی عناصر جدیدی به آن اضافه کردند به این ترتیب ساختار سیاسی و فرهنگی ایران دوره صفوی مجموعه ای از تحولات گاه عمیق در جامعه ایرانی ایجاد کرد. مهم ترین دوره ایجاد بستر های لازم برای تعامل و همکاری طبقات گوناگون اجتماعی با دولت، در ایران عهد صفوی در دوره شاه عباس اول بود. در این دوره روابط گسترده ای بین چهار نهاد روحانیت، ایلات، کشاورزان، بازرگانان و دیوان سالاران با حکومت شکل گرفت. حکومت صفوی مبتنی بر ترکیبی از نیرو های ایلی و قدرتی ایدئولوژیک بود. ایلات در ابتدا نقش مؤثری در قدرت به شمار می آمدند. با تثبیت قدرت مرکزی و مشروعیت حکومت توجه به علما افزایش یافت و نیروهای جدیدی وارد دستگاه حکومت شدند بر این اساس در پژوهش حاضر به بررسی تعامل طبقات اجتماعی با نهاد قدرت و حکومت در دوره صفویه پرداخته خواهد شد.

واژگان کلیدی :

نهاد قدرت، طبقات اجتماعی، صفویه، علما و روحانیون، ایلات

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

در روند تاریخ ایران در دوران اسلامی، پیدایی دولت صفوی و شکل‌گیری شاهنشاهی صفویان در ایران قابل بررسی جدی است. زیرا بر خلاف سلسله‌های پیش از آنان همچون غزنویان، سلجوقیان و مغولان، دولت صفوی معرف شرایط نسبتاً جدید در ایران بود. این دولت و بنیانگذاران آن در عرصه‌هایی، کاملاً متفاوت از دولت‌های پیشین بودند و در مواردی نیز با آنان شباهت داشتند. همین ویژگی سبب می‌شود تا برای فهم تحول‌های جامعه ایرانی از قرن دهم هجری قمری به بعد، شناختن ایران عصر صفوی اهمیت پیدا کند. صفویان میراث تمدنی و فرهنگی جامعه ایرانی پیش از خود را به ارث بردند، آن را در مواردی تغییر دادند و در مواردی عناصری جدید به آن اضافه کردند. به این ترتیب ساختار سیاسی و فرهنگی ایران دوره صفوی مجموعه‌ای از تحولات گاه عمیق در جامعه ایرانی ایجاد کرد که دامنه‌تأثیر نفوذ آن حتی تا روزگار ما نیز کشیده شده است.

ایران عصر صفوی دوره تغییرات چشم‌گیر سیاسی و مذهبی بود. این دگرگونی‌ها سبب ظهور ساختار جدیدی در نهادها، موسسات و طبقات اجتماعی تازه شد که تا پیش از آن یا وجود نداشت و یا اینکه با تغییراتی خصلت صفوی به خود گرفت. پوشش این تغییرات، رویکردهای تازه اعتقادی و جابجایی‌های جمعیتی بود. ساخت اجتماعی عصر صفویه را با توجه به طبقات اجتماعی می‌توان به عنوان نظامی باز با ویژگی تمرکز فرصت‌ها و پیوند متقابل یاد کرد. به هنگام ظهور صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق) همواره مفصل‌بندی (همزیستی) طبقاتی پویایی بین اجتماعات عشایری (ایلی)، دهقانی و شهری (خرده‌کالایی شهری) فراهم گردید، چندانکه صفویان ساخت اجتماعی ایران را با تأکید بر هویت مذهبی و ملی جدیدی تعریف کردند. کلیت شکل‌بندی طبقات اجتماعی صفویان همچون بستری می‌ماند که در سایه آن وحدت سیاسی و ملی، مدنیت، رفاه اجتماعی، رونق اقتصادی و پویایی فرهنگی و روابط گسترده با دول خارجی به وجود آمد. البته این توصیف به معنای تأیید همه جنبه‌های ساختار طبقاتی عصر صفویه در دوره‌های سلاطین صفوی نیست، زیرا تحولات اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و شیوه حکومتی، در ایجاد ساختار طبقاتی در دوره حاکمان مختلف صفوی، نقش اساسی داشته است. بر این اساس در پژوهش حاضر به بررسی تعامل طبقات اجتماعی با نهاد قدرت و حکومت در دوره صفویه پرداخته خواهد شد.

مهمترین دوره ایجاد بسترهای لازم برای همکاری و تعامل طبقات گوناگون اجتماعی با دولت در ایران عهد صفوی در روزگار فرمانروایی شاه عباس یکم بود. در این دوره با اقداماتی در خور توجه ساختار متمرکز قدرت سیاسی به اوج رسید و همین امر آنم زمینه‌ساز ضروری را آماده ساخت. این ساختار قدرت با ظهور و شکل‌گیری وضع تازه اجتماعی ایران عصر صفوی هم‌زمان بود. جامعه ایران عهد صفوی شاهد تغییرات اجتماعی و سیاسی قابل توجهی بود. از لحاظ ساختار عمومی اجتماعی، این جامعه وارث شرایط ماقبل صفوی آن بود که به شدت تحت تأثیر تحولات ناشی از یورش مغولان و جابه‌جایی‌های جمعیتی پس از آن قرار گرفته بود. سنت‌های اجتماعی ترکیبی از آداب ریشه‌دار زندگی شهری و یکجانشینی بود که با

مهاجرت اقوام ترک و مغول، عناصری از رسوم زندگی صحراگردی شایع در میان آنان نیز در جامعه ایرانی رواج یافت.

گرچه از لحاظ ساختاری جامعه عصر صفوی، جامعه ای بسته نبود، اما امکان افراد برای تحرک اجتماعی نیز چندان زیاد نبود. تحرک اجتماعی بیشتر افقی بود. یعنی افراد در همان گروه اجتماعی سنتی خویش بیشتر امکان تحرک داشتند. معمولاً کشاورز زاده، کشاورز می شد. این سخن به معنای نبود تحرک اجتماعی عمودی نیست. تحرک اجتماعی عمودی به روندی گفته می شود که طی آن افراد می توانند از طبقه یا گروه اجتماعی خود بیرون آمده و به دیگر طبقات و به ویژه به طبقات بالاتر اجتماعی بروند. از آنجا که ساختار عمومی جامعه و سیاست در این دوره، ساختاری پدرسالار بود، در سطوح بالای جامعه، تحرک اجتماعی عمودی بیشتر با عنایت و مرحمت و توجه پادشاه یا دیگر درباریان و صاحبان قدرت و نفوذ میسر می شد. با توجه به آموزه های اسلامی در جامعه که همه انسان ها در آن از شرایط یکسانی می بایست برخوردار می بودند، افراد می توانستند به شیوه های گوناگون از طبقه ای به طبقه دیگر منتقل شوند. چنین روندی به ویژه در تعلیم و تربیت و کسب علم بیشتر نمود پیدا می کرد.

#### گروه های اجتماعی

ترکیب اجتماعی در ایران عهد صفوی پیچیده و متشکل از گروه های مختلفی بود. بر اساس نوشته یک نویسنده ایرانی در دوره شاه سلیمان، هرم اجتماعی ایران به صورت زیر بود.

الف. طبقه یکم: پادشاه و دربار سلطنتی و مقامات عالی نظامی و دیوانی؛

ب. طبقه دوم: علما و اعضای تشکیلات دینی؛

ج. طبقه سوم: زمین داران، بازرگانان، صنعتگران، معماران، زرگران؛

د. طبقه چهارم: پیشه وران صنعتگران رده پایین، بازاریان و کارگران. (فوران، ۱۳۷۸، ۷۸)

بر اینها باید عشایر، فرودستان و کشاورزان بی زمین را نیز افزود.

در شهرهای بزرگ، طبقات گوناگون اجتماعی زندگی می کردند. پایتخت مرکز اشراف، دیوانیان رده بالا، علمای برجسته و گروه قدرتمند اصناف بود. به نظر می رسد امتیازات همه گروه ها ارتباط تنگاتنگی با نظام سیاسی داشت؛ یعنی دربار و سلطنت عامل عمده ای برای اعطای امتیازات بود. حق به معنای متعارف آن کم رنگ و در مقابل عرضه خدمات، به امتیازات اقتصادی و اجتماعی نائل می شدند. در عین حال اگر این افراد مورد غضب دستگاه سلطنت قرار می گرفتند، امتیازات خویش را از دست می دادند. اشرافیت ریشه دار نبود و گرچه زمین داران بومی می کوشیدند تا سابقه خانوادگی خویش را مبنایی برای آن در نظر بگیرند، اما گسترش نظام متمرکز سیاسی و اداری آن را تهدید می کرد. همین امر به تضادی در جامعه صفوی منجر شد که در درازمدت سبب جدایی و نارضایتی می شد.

#### ترکیب اقتصادی و اجتماعی

ترکیب اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی در این دوران شامل سه بخش عمده بود:

موضوع مهم، ایجاد طبقه یا طبقات جدید در جامعه ایرانی بود. هنگامی که صفویان به قدرت رسیدند، قزلباشان حامی آن‌ها که بخش عمده ای از آنان رهبران قبایل شبانکاره و دسته ای از آنان از رومه گردانان آناتولی بودند، در تشکیلات جدید صاحب مناصب و مقامات نظامی و حتی سیاسی شدند. این گروه امتیازاتی کسب کردند که شامل امتیازات مهم اقتصادی از قبیل زمین و درآمدهای ایالات بود؛ بنابراین رفته رفته یک طبقه جدید اجتماعی از قزلباشان و خانواده های آنان در ایران شکل گرفت، بخش عمده ای از دهقانان در واقع رعایای همین اربابان جدید بودند که ثروت قابل ملاحظه ای داشتند.

تأثیر این تحول در شهرهای صفوی نیز قابل مشاهده است. از آنجایی که رژیم جدید صفویه می‌کوشید تا تشکیلات اداری و نظامی ویژه خویش داشته باشد و تا سر حد امکان از کارگزاران تیموری یا آق‌قویونلو کمتر استفاده کند، یک طبقه جدید دیوانی نیز شکل گرفت. گرچه در عمل سال‌ها طول کشید تا یک طبقه اداری کاملاً صفوی ظهور کند. زیرا در دوره یکم سلطنت صفویان، بخش عمده دیوانیان ایرانی همان‌هایی بودند که قبلاً به تیموریان و امیران آق‌قویونلو خدمت می‌کردند. دیوانیان در شهرها صاحب امتیازات زیادی بودند و از گزارش‌ها، به ویژه گزارش‌های اروپاییان چنین برمی‌آید که در خانه‌هایی مجلل و وسیع زندگی می‌کرده‌اند.

هنگامی که شاه عباس یکم به فرمانروایی رسید، دولت صفوی به دلیل مشکلات پیشین به بحرانی جدی دچار شده بود. عثمانیان و ازبکان بخش‌هایی از سرزمین‌های غرب و شرق ایران را اشغال کرده بودند و بهره‌برداری از شرایط آشفته سیاسی پس از مرگ شاه تهماسب یکم (۹۸۴ هجری قمری) تا روی کار آمدن شاه عباس یکم (۹۹۶ هجری قمری) در این مناطق خودسرانه عمل می‌کردند. به دلیل پراکندگی و کاهش قدرت سیاسی و نظامی صفویان، دسته‌بندی میان قزلباشان از یک سو و نیز میان آنان با دیگر کارگزاران دولتی از سوی دیگر، وضع جامعه ایرانی سخت‌آشفته شده بود. این امر باعث شده بود تا در غیاب یک نیروی قدرتمند و مهارکننده، هر یک از مقامات عمده دولتی تنها در فکر منافع خود باشند. (فوران، ۱۳۷۸، ۱۰۱-۱۰۰)

می‌توان گفت که به دلیل شرایط خاص زمانی و مکانی این دوران، دولت صفوی در دوران فرمانروایی شاه عباس یکم به عرصه جدیدی از حیات خویش وارد شد. مهم‌ترین ویژگی این دوره، تاکید مجدد بر استقرار نظام سیاسی قدرتمند مرکزی و کم‌رنگ شدن تمایل‌های قبیله‌ای و گریز از مرکز بود.

همچنین در همین دوران بود که ساختار مطلقه سیاسی در ایران با تاکید بر انسجام فرهنگی و مذهبی مورد تاکید دوباره قرار گرفت؛ بنابراین آغاز فرمانروایی شاه عباس یکم، هم‌زمان با اوج دسته‌بندی‌های سیاسی بود که قزلباشان در آن نقشی عمده داشتند. از سوی دیگر این دوران، با اقدام‌های تازه دولت صفوی برای سر و سامان دادن به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی مقارن بود.

- مهم ترین ویژگی دوران فرمانروایی شاه عباس یکم، اقدام ها و فعالیت های او برای استواری دولت صفوی بود. در دوران او حدود ۱۰۰ سال از تاسیس دولت صفوی می گذشت و این سلسله طی این دوره طولانی، فراز و نشیب هایی را از سر گذرانده بود. طی این فراز و نشیب ها، ساختار قبیله ای ارتش صفوی دچار درگرگونی هایی شده بود. جنگ های فرسایشی درازمدت باعث رکود تجارت و کشاورزی در مواردی گشته بود. نیروی قزلباشی با اعتنا به اهمیت خویش در ساختار دولت و ارتش صفویه به ویژه پس از شاه اسماعیل یکم، گاه سرکشی کرده و گاه حتی در دسته بندی های ضد سلطنت وارد می شدند<sup>۱</sup> و به اصطلاح خاص دوره صفویه "ناصوفی گری"<sup>۲</sup> می کردند. شاه عباس برای حل بخشی از این مشکلات یک رشته اقدام های اصلاحی در پیش گرفت. نخستین اقدام جدی او در این باره، انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان بود. می توان این کار را ناشی از دلایل گوناگونی ارزیابی کرد. اصفهان در مرکز ایران قرار داشت که می توانست نقاط گوناگون را در دسترس دولت صفوی قرار دهد. این شهر از تمامی زمینه های لازم برای یک پایتخت باشکوه برخوردار بود. آب و مکان مناسب و زمینه تاریخی چنین اقدامی در آن دیده می شد. یکی دیگر از دلایل مهم، نو بودن فضای اجتماعی و اقتصادی آن برای صفویه بود. قزلباش ها و اعیان و اشراف دولت صفوی در قزوین ریشه دار شده بودند؛ بنابراین نفوذ آنان در ساختار سیاسی و اقتصادی شهر جدی بود. از این رو دولت صفوی نمی توانست به دلخواه خویش شهر را شکل دهد. اصفهان از این سابقه خالی تر و بنابراین برای شاه عباس آماده تر بود. ثروت شاهنشاهی صفوی پس از آن به اصفهان سرازیر شد. بخشی از این ثروت و مازاد تولید جامعه که از راه مالیات و عوارض و باج و گاه چپاول و مصادره فراهم می آمد، در اصفهان خرج می شد که حاصل آن بنای باشکوه کاخ ها، مساجد، مدارس و سایر بناها بود. هم زمان چون ایران در عرصه فعالیت های تجاری جهانی قرار می گرفت، اصفهان که بر سر راه تجاری به خلیج فارس قرار گرفته بود، مرکز تجمع تجار خارجی و بنابراین مرکز تجارت جهانی نیز شد. همه این عوامل دست به دست هم دادند و زمینه را برای شکوه اصفهان فراهم ساختند.

زمینه دیگر اقدام ها، بازسازی و نوسازی ارتش صفویه بود. در طول دوره پیش از شاه عباس، ارتش صفویه تجربه های متفاوتی را از سر گذرانده بود. این ارتش در آغاز سلسله صفوی با ترکیبی از نیروهای قبایلی صحراگرد ترکی و نیروهای مناطق یکجانشین ایرانی شروع به کار کرد و صفویان از این نیروی قبایلی به مثابه ابزاری برای دستیابی به قدرت بهره بردند. پس از استقرار صفویان، نیروهای قبایلی رفته رفته به عنوان عناصر رده بالای جامعه صفوی صاحب امتیاز های گوناگونی شدند و همین امر زمینه را برای تضاد منافع آنان با پادشاه صفوی فرام ساخت. از آن پس دولت صفوی درصدد سرکوبی عناصر قبایلی برآمد و کوشید تا به جای نیروهای قبیله ای، عناصر جدیدی را وارد ارتش ایران کند. همین اقدام زمینه را برای پیدایش هسته غلامان گرجی و گروه شاهسون فراهم ساخت. در عین حال کوشش شد تا از اسلحه گرم مانند

<sup>۱</sup> - برای نمونه ای از درگیری های بین قزلباشان نگاه کنید به: قاضی احمد قمی، **خلاصه التواریخ**، به کوشش احسان اشراقی، چاپ اول انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم، صص ۸۰۹-۸۰۰.

<sup>۲</sup> - از دیدگاه اندیشه سیاسی، اصطلاح "ناصوفیگری" را می توان به عنوان سرکشی از فرمان پادشاه ایران و بنابراین وفادار نبودن به دولت مرکزی تلقی کرد. در عین حال این اصطلاح واجد معنایی در طریقت صفوی هم بود. میزان وفاداری و تعامل طبقات اجتماعی با دولت با اصطلاح "صوفیگری" نشان داده می شد.

توپ تفنگ بیشتر استفاده شود. سابقه استفاده از این نوع سلاح در ایران به دهه های پیشین از شاه عباس باز می گشت، اما در عهد او این کار رواج بیشتر یافت.

از دیدگاهی همین دوره صورت بندی نهایی ساختار طبقاتی ایران به ویژه در شکل ظهور طبقات جدید را سامان داد. کانون این صورت بندی طبقاتی پایتخت نو یعنی اصفهان بود.

شکوفایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اصفهان در عصر صفویه در دوره پایتختی این شهر به اوج خود رسید. استقرار دربار صفویان در اصفهان موجب استقرار طبقات گوناگون اجتماعی در این شهر شد. دولتمردان و درباریان، بازرگانان و طبقات متوسط، فرماندهان لشکری، طبقات عالی رتبه دینی و اعضای خاندان شاهی به سرعت در پایتخت جدید استقرار یافتند و زمینه را برای شکوفایی شهر در زمینه های گوناگون فراهم کردند.<sup>۳</sup>

طبقات جدید در تعامل با دولت و نیز تحت حمایت آن به شکوفایی در حوزه های گوناگون یاری رساندند. در عهد صفویان، دربار و طبقات گوناگون اعیان از دیدگاهی ولی نعمتان دانش بودند؛ حتی اگر دیدگاه سیاسی به این موضوع توجه شود، صفویان ولی نعمتان سخاوتمند نسبت به دانش به شمار می رفتند و حتی خود به استفاضه از فضل ملازمان فاضل خویش مشتاق بودند. آن ها برای کسب مشروعیت و اعتبار، فرهنگ و علم را به منزله زینت و جلوه قدرت، ارج می نهادند

رویه های دولت ایران در این دوره سبب ساختارشکنی در ظهور و کارکرد طبقات اجتماعی شد. گرچه در این باره نباید اغراقی صورت گیرد. در عهد صفویه، در پرتو برنامه های سیاسی و فرهنگی، یک دوره اوج تمدنی و فرهنگی ظهور کرد که به خصوص با اصفهان پیوندی نزدیک داشت. در این عهد یک طبقه متوسط دولت مند متنفذ ظهور کرد که با برخورداری از اشتیاق و امکانات کسب دانش و موقع اجتماعی به بالیدن و نشر فرهنگ کمک کرد و بی شک، جامعه شهری به ویژه در اصفهان با وجود تمام دشواری ها، زمینه لازم را برای جسارت خلاق و آزادی از میان برداشتن قالب های سنتی فراهم آورد. تکاپوی بازرگانان و دانشوران و دولت مندان با تحرک اجتماعی تا اندازه ای متناسب شد و افراد مصمم ساختارهای سنتی قشربندی اجتماعی را که معمولاً بر اساس اصل و نسب بود تا اندازه ای در هم شکستند و گاهی دانش و هوشمندی و استعداد از عوامل تعیین کننده طبقه و مقام شد.<sup>۴</sup> در یک دسته بندی می توان این بررسی را بر طبقه بندی زیر مبتنی کرد.

تشکیلات مذهبی

<sup>۳</sup>- اسکندریگ منشی در رویدادهای سال ۱۰۰۶ هجری می نویسد که شاه عباس یکم بر آن شد تا اصفهان را "مقر دولت ابد مقرون ساخته عمارات عالی طرح نمایند". ( تاریخ عالم آرای عباسی، به ک.شش ایرج افشار، امیر کبیر، تهران جلد اول، ص ۵۴۴).

او می نویسد که شاه به "امرا و اعیان" دستور داد تا در زمین هایی که تعیین شده بود، عمارت طرح نمایند. به نوشته او از سال ۱۰۰۶ هجری تا سال تألیف کتابش در سال ۱۰۲۵، بیشتر این بناها ساخته شده بودند. (همان، ص ۵۴۵).

<sup>۴</sup>- یک نمونه قابل توجه در این باره خاندان خلیفه سلطان در اصفهان بود.

از طبقات شهری دوره صفویه سادات علما و مشایخ بودند در باره منزلت علمای این دوره باید اشاره داشت که آنان رکن اصلی برنامه تغییرات مذهبی و یکپارچه سازی مذهبی ایران همسو با تمرکز سیاسی بودند. در این دوره درویشان و قلندران و بازماندگان بخش هایی از صوفیه وجود داشتند که البته با گسترش استقرار شریعت دچار تغییراتی در منزلت و اهمیت اجتماعی شدند. سادات قشر مورد احترام جامعه بودند. و از آنجایی که پادشاهان صفوی نسب سیادت داشتند این احترام بیش از پیش می شد. به نظر می آید بخشی از آنان موهای سرخود را به اندازه دو انگشت، بلند می گذاشتند و برخی موی سر را آنقدر بلند میکردند که به صورت گیزی به هم یافته می شد. آنان گاهی اجازه نداشتند با غیر سادات ازدواج کنند یا به شرب خمر بپردازند. سادات معمولاً افرادی ثروتمند بودند، زیرا دهاتی از خود داشتند (سیورغال) و زحمت زیادی نمی کشیدند، به همین علت با تکبر بر دیگران فخر می فروختند و غرور و نخوت بر آنان چیره بود. عده ای از افراد شیاد و متقلب نیز با ادعای سیادت به گدایی می پرداختند. (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۵) سادات معروف دوره شاه تهماسب اول عبارت بودند از: میر غیاث الدین محمد میرمیران، میرزای مخدوم، میرمیران یزدی، شاه قاسم نور بخش، شاه غیاث الدین اصفهانی، سید حسین کرکی جبل عاملی، میر فخر الدین سماکی، میر رحمه اللّ نجفی، شاه تقی الدین محمد، میر محمد باقر داماد، میر محمد مومن استر آبادی، امیرقوم الدین حسین اصفهانی، امیر نعمه اللّ حلّی و... (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۲۷)

از آن جا که صفویه مروج و مبلغ مذهب شیعه بود طبعاً علمای شیعه نیز بسیار مورد توجه قرار می گرفتند و این باعث شد که علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت نقش مهمی ایفا کنند. چون از میان شاهان صفوی، شاه تهماسب اول به جنبه های شریعت تشیع اثنی عشری توجه داشتند و به مسائل غالیگری و صوفیگری اهمیتی نمی دادند، نفوذ علما در دوره این شاه به اوج خود رسید. مجتهد در دوره صفویه قدرت بسیار زیادی داشته تا آنجا که می توانست نسبت به جنگ و صلح نیز تصمیم بگیرد و بدون صلاحدید او هیچ کار مهمی که در زمینه حکومت بر مومنان باشد صورت نمی گرفت. (کمپفر، ۱۳۵۰: ۱۲۷)

اهمیت دیگر سال ۱۵۳۲/۹۳۹ در روایت ایدئولوژی حکومت صفویه است به جهت افزایش نفوذ علمای محافظه کار محلی و قدرت زمینه چینی آن ها بر گذار از تشیع آیینی. در حوزه رسمی، گام های مقتضی برای شیعه سازی خود حکومت برداشته شد: دیوان اشعار شاه اسماعیل را از کفرگویی ها پاک کردند و کتاب صفوه الصفا تبارنامه صفویه را به گونه ای بازنویسی کردند که صفویان نسب از اما موسی کاظم (ع) اما هفتم شیعیان ببرند. سال ۱۵۳۲/۹۳۹ پادشاه صفوی نه فقط یک مهدی منجی بلکه «پیشوای روحانی مذهب شیعه بود که همه مسلمانان جهان می توانستند پیش آیند، پیروش شوند». در همین سال شاه طهماسب رسماً اعلام توبه کرد و ما با نخستین گواه مستند، فرمان شاهانه، درباره اقتدار مذهبی بلامنازع علی بن الحسین کرکی رو به رو می شویم که با دو لقب محقق ثانی و مجتهد الزمان شناخته می شود. این فرمان که سعید ارجمند به انگلیسی ترجمه اش کرده، مهر تایید شاه طهماسب بر مرجعیت روحانی علمای شیعه است. کاترین باباییان نیز این سال های نخست دهه ۱۵۳۰/۹۳۷ را دوره دگرگونی بزرگی در نگاه شاه طهماسب به خاندان خویش می داند. او معتقد است حمایت شاه طهماسب از شیعیان امامی و نکوهش تصوف عامیانه به وسایلی مانند منع شراب خواری در دوره ای رخ می دهد که طبع نظامی و منجی گرایانه شاهنشاهی مولود شاه اسماعیل تغییر می کند. با پایان در بحث از تذکره طهماسب که خاطرات شاه طهماسب است، می نویسد «یک شجره و

روایت خاص علوی (موسوی) همچنان در گزارش پهماسب از حکومتش دنبال می شود. (کالین میچل، ۱۳۹۷: ۱۱۲-۱۱۳)

همچنین اتفاق مهم دیگر در این خصوص، اسلام آوردن عیسی گرجی بود که از چند جنبه حائز اهمیت است. «نخست آن که از اهتمام صفویه به جذب حکام محلات و نواحی پیرامون کشور از راه های مختلف مذاکره و انضمام خبر می دهد. دوم آن که پی می بریم برای نو مسلمان های بلندپایه ای مانند عیسی خان آموزش های مقتضی جهت تصدی گری های جدیدشان در مقام والیان و حاکمان نیمه خود مختار در داخل دولت شیعی در نظر گرفته می شد. سرانجام اینکه در طی نامه ای به سلطان ابراهیم میرزا و دوستانش، افزون بر آن که اسلام آوردن عیسی خان را همچون معجزه ای مورد تاکید و تجلیل قرار می دهد، گفتار سرآغازش درباره حضرت مهدی (عج) صریحا آخرالزمانی و منجی گرایانه است. این پرسش به ذهن می آید که چرا دبیرخانه مرکزی چنین متعهد به ارسال نامه ای شیعی به سلطان ابراهیم درباره اسلام آوردن عیسی خان و ترفیع یافتن او به مقام فرزند خواندگی شاه است؟ دربار ابراهیم مأمنی برای نقاشان و خطاطان و شاعران و دیوانیان بود؛ پس شاید این نامه حکم هشداری را داشت به ابراهیم میرزای در آن زمان بیست ساله، تا سودای موسیقی و رقص و نقاشی و شعر را از سر بیرون کند و پرهیزگاری و غیرتمندی را از ناپرداری قفقازی اش بیاموزد. می دانیم که اصلا عمویش چهار سال پیش تر او را برای این به خراسان فرستاده بود که دستورات شریعت را در مشهد اجرا کند. (همان، ۱۷۸)

#### ۱-۱- علما در تعامل با دولت

از آنجا که تلاش اندیشه ای ساختار دینی، با زندگی سیاسی و اجتماعی پیوندی تنگاتنگ داشت، تولید اندیشه ای این بخش نیز از رویدادهای سیاسی و اجتماعی تاثیر می پذیرفت که بیشتر به صورت یک تعامل نمودار می شد. بخش عمده ای از این تکاپوی اندیشه ای در حوزه فقه و احکام دین جلوه پیدا می کرد که «فقهها» و «اصحاب فتوا و درس» که از دید ملا محمد باقر سبزواری «اصحاب ارشاد و هدایت» بودند، (سبزواری، ۱۳۷۷: ۱۴۵). در این زمینه فعالیت می کردند. در این دوران، گروه فراوانی از فقهها، در مدارس متعدد و در مناصب دیوانی دینی فعالیت می کردند که به این امر اشتغال داشتند. از دیدگاه گرایش های فقهی در این دوره، دو گروه اصلی (اخباری و اصولی) رفته رفته در فضای مذهبی اصفهان ظهور کردند. اصفهان در این دوران کانونی برای فعالیت های اندیشه ورزان اخباری داشت که گرچه از بیرون از این شهر به آن وارد شده بود، اما پس از ورود اندیشه اخباری که بر دست ملا محمد امین استرآبادی احیا شده بود این گرایش فقهی هوادارانی جدی در مدارس این شهر پیدا کرد. می توان این احتمال را مطرح کرد که دغدغه های ایمانی و ضرورت های سیاسی - اجتماعی، زمینه را برای گسترش گرایش اخباری فراهم آورده باشد. گرایش اخباری به خصوص در آخرین سال های حاکمیت صفویان هوادارانی جدی داشت.

در نگاه سطحی به نظر می آید که علما در استخدام دربار و استعمار حکومت و سلاطین بودند و وعاظ السلاطین و توجیه گر مظالم و کارهای خلاف آنان به شمار می آمدند، در حالی که با بررسی عمیق در می یابیم که آنان در واقع حاکمان دربار و سیاست گذاران حکومت صفویه تلقی می شدند و اگر نفوذ ژرف دینی و علمی آنان نبود ایران به طور کامل و گسترده به تشیع نمی گرایید و تشیع مذهب رسمی ایران نمی شد.

صفویه از دو سو دچار افراط و تفریط شدند و هر دو طرف از قضاوت منصفانه و عادلانه به دور، بر اثر حب و بغض آگاهانه یا ناخودآگاه بوده است: از یک سو، مذهبیان صوفی منش و غالی همه سلاطین صفویه را می ستاید و تمام کارهای آنان را صحیح و به جا و به دور از هر گونه اشتباه و انحراف می شمارند. از دیگر سو نیز مخالفان و بسیاری از اروپاییان و غربیان، هم ملیت و ایرانی بودن آنان را و هم ضدیت آنان با عثمانی ها و اهل سنت را نفی می کنند. (حسنی، ۱۳۷۸: ۱۲۲ - ۱۲۳)

#### اهمیت حکومت صفویه در همگرایی علما و حکومت

حکومت صفوی، دارای ویژگی هایی است که آن را نسبی به ادوار پیشین تاریخ ایران متمایز ساخته است. از جمله وجوه تمایزش، بُعد مذهبی است. کاترینو زنو (باربارو، ۱۳۸۱: ۲۰۴) از شکل گیری حکومت صفویه با نام انقلابی بی نظیر در جهان یاد می کند که نه تنها سلسله سلطنتی و شکل حکومت تغییر یافت، بلکه شاهنشاهی ایران در میان دودمانی ایرانی از نو زنده شد. از همه مهمتر، مذهب و آیین مردم ایران پاک دگرگون گشت و این امر، موجب شد فاصله میان ایرانیان و دشمنانی که آنان را در میان گرفته بودند، بیشتر و بیشتر گردد و ملیتی به وجود آید (همان). این عبارات، مبین آن است که زنو به سه موضوع «تأسیس دولت مقتدر و ملی در ایران»، «رسمیت بخشیدن صفویان به مذهب شیعه اثنی عشری» و تأثیر این دو در «مناسبات ایران صفوی با حکام سنی مذهب همسایه» توجه داشته است. (نوروزی و رضائی، ۱۳۹۴: ۱۲۴)

تا پیش از این نه شاهان و نه روحانیون چنین شرایطی را تجربه نکرده بودند. شاهان صفوی در رابطه جدید به وجود آمده، همواره با چالش روبه رو بودند؛ زیرا آموزه های تشیع، می توانست تخم تردید را در مشروعیت این سلسله در ذهن مردم بکارد. در هر حال، یکی از ویژگی های حکومت صفویان، پیوند دو نهاد «دین» و «سیاست» با یکدیگر است تا جایی که به گفته قاضی احمد حسینی قمی، پادشاه، یکی از وظایف حکومتش را پایداری و ترویج پایه های مذهب تشیع می دانست. در زمان شاه عباس اول، حکومت از مبنای دینی به سوی حکومت مطلقه این جهانی گرایش یافت. (فوران، ۱۳۸۶: ۷۹)

اما پس از مرگ او، به تدریج خصیصه «شاه عباس گری» حکومت صفوی رنگ باخت. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۶۶) از آن جا که دودمان صفوی خاستگاهی دینی داشت و در عین حال خود را مدعی عرصه سیاسی می دانست، باید گفت تحولات دینی و سیاسی این دوره مستقل از یکدیگر عمل نمی کردند. (همان، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

#### دیدگاه علمای مخالف همکاری با حکومت صفوی

به نوشته طباطبایی فر، فقه شیعه تا مدت ها به سبب تلقی خاصی که از مسأله حکومت، احساس نیاز نمی کرد. از عوامل ایستایی اندیشه سیاسی شیعه در این باره، این پندار بود که عصمت شرط حاکم است و قیام در زمان غیبت و پیش از قیام قائم، برافراشتن پرچم ضلالت است. از ابتدای دوره صفویه و با وجود همکاری شمار قابل توجهی از عالمان شیعه با این حکومت، همواره علمایی وجود داشتند که نسبت به حکومت مواضع انتقادی و حتی مخالف داشتند که می توان به شیخ ابراهیم غطفی (م ۹۴۰ ق)، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ ق) و شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) اشاره کرد. اساس مخالفت آنان، به غاصب دانستن حاکمان در عصر غیبت و مساذلی چون حلال یا حرام بودن پرداخت خراج به حکومت غاصب و وجوب عینی یا تخییری نماز جمعه و امثال آن بوده است (حسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۲)

درباره نماز جمعه، منتقدان، آوردن نام شاه در خطبه های نماز را موجب مشروعیتبخشی به حکومت او می دانستند (نیومن، ۱۳۹۳: ۱۱۲) یکی از شواهد تاریخی فعالیت منتقدان، سرزنش محقق کرکی از سوی ابراهیم قطیفی به دلیل پذیرش هدایای شاه طهماسب اول است (آقاجری، ۱۳۸۹: ۱۴۲) فعالیت علمای منتقد، از آغاز حکومت صفویه جریان داشته است. شاهد این امر، شیخ علاءالدین علی بن عبدالعال است که حاضر به دریافت سیورغال از شاه اسماعیل اول نشد. (خواند میر، ۱۳۸۰: ج ۴، ۶۱۰)

به نظر صفت گل، موضوع تطبیق آرمانهای تشیع با آمال سیاسی اجتماعی حکومت صفوی، سبب ایجاد گونه-ای چنددستگی میان علمای این دوره شد و واکنش نسبت به محقق کرکی ناشی از این مطلب و توافق او با اهداف سیاسی و اجتماعی صفویان و همکاری با آنهاست. (صفت گل، ۱۳۸۹: ۱۶۳)

#### دیدگاه علمای موافق همکاری با حکومت صفوی

هنگامی که برخی رهبران طریقت صفوی مانند شیخ جنید و شیخ حیدر و نیز تا حدی نخستین رهبران سیاسی صفوی به اعتقادات غالبانه گرایش و پابندی جدی داشتند، زمینه چندانی برای نزدیکی آنها به علمای شیعه امامی وجود نداشت. به مرور، با فاصله گرفتن تدریجی نخستین رهبران سیاسی صفوی از گرایشهای غالبانه، کم کم زمینه برای نزدیکی آنان به علمای شیعه امامی به وجود آمد. به مرور، سلاطین صفوی به دفاع از تشیع امامیه و جلب حمایت علما پرداختند. از جمله عوامل محرک سلاطین صفوی در این امر، امپراتوری عثمانی بود. از دید بسیاری از علمای شیعه امامیه، مصلحت شیعیان اقتضا می کرد حکومت شیعی صفوی را یاری کنند؛ چرا که در صورت عدم حمایت و همکاری علما و چیرگی صفویان بر همسایه سنی خود، جریان افراطی و غالیه صوفیان قزلباش در ایران نهادینه و قدرتمندتر می شد. (نوروزی و رضانی: ۱۳۹۴: ۱۴۲)

دیدگاه فقهی درباره همکاری با جائر که در ادوار قبلی توسط فقهای نظیر شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ق) و ابو صلاح حلبی (م ۴۴۷ق) طرح شده بود، در مکتب محقق حلی (م ۶۷۶ق) و علامه حلی (م ۷۲۶ق) تکامل یافت تا سرانجام به عنوان یک میراث در اختیار محقق کرکی (م ۹۴۰ق) قرار گرفت. او به عنوان یک میراث در اختیار محقق کرکی (م ۹۴۰ق) قرار گرفت. او به عنوان نخستین مجتهد حامی همکاری با حکومت صفوی از عراق به ایران مهاجرت و با شاه اسماعیل دیدار کرد (نیومن، ۱۳۹۳: ۵۲) وی معتقد بود در عصر غیبت امام، فقیه جامع الشرایط، نایب امام در یک سری از امور به شمار می رود و انقیاد از حکمش واجب است. هر چند کرکی حکومت صفوی را مشروع نمی دانست، ولی بر این باور بود که رونق کار علما با توجهات آنان امکان پذیر است. به نظر می رسد کرکی اولین فقیهی باشد که در سخنانش نشانه های مقدماتی یک نظریه حکومت پیداست. (کدیور، ۱۳۷۶: ۱۵)

سلاطین صفوی، به دلایلی چون رفع برخی تهدیدهای داخلی و خارجی و تثبیت و تقویت حکومت خود، به جلب حمایت و همکاری برخی علمای شیعی روی آوردند. در مقابل، بعضی علما نیز به انگیزههایی مانند امید به اجرایی شدن بخشی از آرزوهای تاریخی خویش به این دعوت روی خوش نشان دادند. رابطه بین علمای شیعی و سلاطین صفوی، فراز و فرودهای زیادی داشت. با این حال می توان گفت در اواخر دوره صفوی، علما توانستند با فائق آمدن تدریجی بر حاکمیت، تقریباً به قدرت غالب در حکومت صفوی تبدیل

شوند. فرآیند طی شده در زمینه همگرایی نقلاب سلاطین صفوی و علمای شیعی، افزون بر تقویت موقعیت علمای شیعه در ایران، به دستاوردهایی مهم چون تبلیغ و تثبیت برخی مبانی دینی و فکری و اندیشه سیاسی شیعه و نیز ترویج آموزه ها و مناسک شیعی و در نهایت شکل گیری و تعمیق فرهنگ شیعی در جامعه ایران انجامید. (نوروزی و رضانی، ۱۳۹۴: ۱۴۲)

#### غلامان و خواجهگان

خاندان صفوی در اصفهان نهاد غلامان را مستقر کرد و این شهر پس از قزوین پایتختی بود تا پایان دولت صفوی محل اقامت دائم شاه و حرم و درباریانش شد (۱۵۹۰-۱۷۲۲ / ۱۰۰۰-۱۱۳۵). از خصوصی ترین گوشه های حرم سرا، که خواجهگان و صیغه های قفقازی و همسران و مادران با شاه زندگی می کردند، تا سرسراهای بیرونی که محل تشکیل جلسات دولتی بود، غلامان با نهایت وفاداری به خاندان صفوی خدمت باید بی چون و چرا می بود، زیرا آنان خوراک و پوشاک و تربیت و هویت و تازه خود را مدیون ولی نعمتی (مرد یا زن) بودند که قدرت از او سرچشمه می گرفت. غلامان سپس طی روندی، تبدیل به غلامان خاصه شریفه می شدند که غلامان مخصوص خاندان سلطنت بودند و مولفه ای خاص در گفتمان صفوی به شمار می رفتند. (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۵) لازم به یاد آوری است که نهاد غلامان عصر صفوی، هیچ شباهتی با نظامهای مشهور به برده داری نداشتند. غلامان که بیشتر آنها نخبگان عصر صفوی بودند مقامات عالی به ویژه در حوزه جنگی را شکل می دادند و تحت حمایت ویژه پادشاه ایران بودند.

خواجهگان پس از آن که نقش های تازه خود را می آموختند و اعضای جدید حرم سلطنتی می شدند نفوذ فراوانی پیدا می کردند. در فرهنگ جدایی جنسیتی حاکم بر دربار اصفهان، خواجهگان مجراهایی بودند که زنان دربار از طریق آن ها در امور جامعه مردان دخالت می کردند. این خواجهگان پسر خواندگانشان را برای مشاغل نظامی و اداری مهیا می کردند. رابطه للگی با غلامان جنگی به خواجهگان اجازه می داد که نفوذ خود را از دربار تا میدان جنگ های سیاسی گسترش دهند. این ترکیب سه ضلعی، خواجه سرایان و زنان صیغه ای و غلامان جنگی، شبکه های هم پیمانی در کشور به وجود می آورد که هسته آن ها در اصفهان بافته می شد. (همان، ۲۶)

افزایش اراضی خاصه سلطنتی که درآمد آنها در انحصار پادشاه بود باعث رشد قدرت اقتصادی نهاد سلطنت شد. که مهم ترین آن در دوره شاه عباس یکم اتفاق افتاد. بت رشد تجارت خارجی و ایجاد جلفای نو، غلامان کارگزار و آرامنه بازرگانان از اعضای این خانوار نو ترکیب بودند و هر دو از عوامل اصلاحات سیاسی و اقتصادی. عده ای غلام سرشناس که فقط شهرت سیاسی داشتند. همین نقش مهم را نیز در اقتصاد ایفا کردند. ابریشم را که گرانبهاترین کالای صفویه بود این دو گروه عضو خانواده اداره و معامله می کردند. جلفایی ها بعد از اینکه در ۱۰۱۳ / ۱۶۰۴ در اصفهان مستقر شدند در بازارهای جهانی ابریشم ایرانی جای پای پیدا کردند. تجارتشان از موقعیت سیاسی آن ها در ایران و عضویت آن ها در خاصه، خاندان سلطنت، سود برد. (بابایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۷)

جلفایی ها یکی از زیر مجموعه های دربار و شریک در جایگاه غلامان قفقازی نو مسلمان بودند و منطقه جلفای نو هم ارتباط نهادینی با دربار داشت. چنان که پیش از این گفتیم، محله آرامنه مستقیم به مادرشاه

وابسته بود که مهم ترین عضو خاندان سلطنت به شمار می رفت و مالیات سالانه اهالی جلفای نو را او وصول می کرد. بازرگانان ارمنی، حامی شان ملکه مادرو غلامان خاصه همگی از تجارت ابریشم سود می بردند. این نخبگان جدید بودند که اقتدار صفویه را در اصفهان حفظ می کردند. ابریشم، با غنی سازی مالی وابستگان سیاسی دربار و تقویت حاکمیت صفویه، اهرم اقتصادی اعمال قدرت سیاسی در خارج - علیه عثمانیان - داخل شد. (همان ۶۷)

در بار صفوی با افزایش تولید و صدور ابریشم و واردات نقره اقتصاد سیاسی اش را برنامه ریزی کرد. دسته های مختلف ارامنه منتقل شده و غلامان قفقازی مسلمان شده پایه های این برنامه ریزی را تشکیل می دادند. رونق تجارت ابریشم در گرو همکاری ارامنه و غلامان با یکدیگر بود. در پی اصلاحات و پیروزی های شاه عباس، غلامان در ولایت های عمده تولید کننده و صادرکننده ابریشم ایران جانشین والی های قزلباش شده بودند. فروش ابریشم در داخل کشور را غلامان مدیریت می کردند و صدورش به اروپا از طریق سرزمین های عثمانی خاصه از طریق افزایش تولید ابریشم، تسریع صادرات آن، و تامین مالی خزانه در پیشبرد سیاست های اقتصادی شاه عباس به او کمک می کردند. نقش مهم جمعیت های کوچیده از قفقاز در نیمه نخست قرن هفدهم به تازگی مورد توجه قرار گرفته است. تا چندی پیش گمان می رفت که اقلیت ها در ایران در مقایسه با «ملت ها» در امپراطوری عثمانی نقش مهمی نداشته اند. نقش جمعیت قفقازی در ایران شباهت هایی با استفاده سیاسی عثمانیان از جمعیت های بالکان داشته است. (همان، ۶۸)

اوایل قرن هفدهم غلامان نقاش و خطاط در کتابخانه - نگارخانه سلطنتی که فقط به آن «کتابخانه» می گفتند جایگاهی داشتند و برخی در سفارش و گردآوری کتاب های مصور و اشیای تجملی دیگر فعال بودند. دیری نگذشت که در تشویق هنرهای کتاب آرایی بر رقیبان قزلباش پیشی گرفتند و در ابرین زبان تصویری تازه ای که در نیمه های قرن هفدهم به اوج شکوفایی رسید سهیم شدند. عده ای غلام سرشناس، ناظر ساخت و حامی فعال معماری مذهبی و شهری و تجارتي در اصفهان و ولایات بودند. از طرفی فقط گروه انگشت شماری آثار تجملی سفارش می دادند. نامی ترین اینان قره چقای خان، غلام ارمنی بود که با اولاد پیاپی از ۱۶۱۷ تا ۱۶۶۵/۱۰۷۶ تا ۱۰۲۶ بر مشهد در شمال شرق ایران حکومت کردند. (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۴۴)

#### بازرگانان بازاریان و اصناف

طبقات یاد شده ستون فقرات زندگی اقتصادی ایران عصر صفوی و از مهم ترین کانونهای فعالیت اقتصادی به شمار می رفتند. این طبقات هریک ساختاری مخصوص به خود داشتند و روابط آنان با دولت مرکزی مبتنی بر آمیزه ای از همکاری و نیاز و رابطه ای متقابل بود. دولت امنیت همه جانبه را تامین می کرد و طبقات اقتصادی یاد شده در پرت آن امنیت به رونق و شکوفایی تجارت و فعالیت اقتصادی کمک می کردند. در هر دو دوره، داشتن ارتشی قانونی و استقلال سیاسی می توانست به پیشه وران و تجار کمک کند. این امر کارآمدی آنان را افزایش می داد و آن ها را قادر می ساخت که به نوبه خود کنترل دستگاه دولت را به دست گیرند. پاسخ به این پرسش ها پیچیده و دشوار نیست. برای تامین موقعیت نسبتا مستقل و خودفرمان، تجار و پیشه وران به میزان نسبتا بالایی از کنترل بر منابع اقتصادی نیاز داشتند. علاوه بر این نوعی تحول در فعالیت اقتصادی نیز ضروری بود. تحول در معاملات که به خاطر مصرف انجام مبد شد به

معاملاتی که به منظور کسب سود صورت گیرد. تجار و پیشه وران نه تنها بر منافع موجود کنترل محدودی داشتند بلکه عمده منابع تا حدود زیادی در انحصار دولت و خاندان سلطنتی بود. (نویدی، ۱۳۸۶: ۵۲)

علاوه بر این جهت گیری اصلی فعالیت های اقتصادی معطوف به مصرف فردی بود. مصرف تولیدی تقریباً به طور کامل نادیده گرفته می شد، عمدتاً بدین علت که فعالیت های بازرگانی هرگز مورد حمایت قرار نمی گرفت و یا با تولید کالا برای بازار و صادرات ترکیب نشد. کالاهایی که به بازار جهانی صادر می شد عمدتاً کالاهای لوکس و تجملی از قبیل فرش و مقدار کمی محصولات زراعی بود که هیچ اثر مهمی بر بازار جهانی نداشت. درآمدهای حاصله از محصولات صادراتی عمدتاً به خزانه سلطنتی، به عنوان بخشی از وجوه مصرفی شاه سرانجام می شد. حتی آن بخش از درآمدهایی که به طبقه تاجر تعلق داشت عمدتاً به کشورهای دیگر منتقل می شد. این ساز و کار علاوه بر ایجاد دشواری مالی برای معاملات اقتصادی (که اثر مستقیمی بر دهقانان و کشاورزان داشت در حدی که آنان مجبور بودند رانت یا مالیات های خود را به صورت پولی پرداخت کنند) از هر گونه انگیزه ای برای اشتغال تجار به فعالیت های تولیدی یا مالی جلوگیری می کرد. آن جا که به فعالیت های مکالی از قبیل وام پول و اعتبار مربوط می شود موانع فراوان دیگری نیز از قبیل نهادهای حقوقی و قضایی، مذهبی و سیاسی در این امر دخیل بود. (نویدی، ۱۳۸۶: ۵۲-۵۳)

در ساختار شهری، بازار و اصناف اهمیت ویژه ای داشتند. بازار منبع درآمد و در واقع نبض تپنده اقتصاد محسوب می شد. اصناف مختلف در نواحی گوناگون بازار تجمع داشتند و قسمتی از بازار به نام آنان اختصاص می یافت، مثلاً در مورد اصناف بازارهای اصفهان می توان بدین موارد اشاره کرد: بازار بوریا بافها، بازار قنادها، بازار کلاهدوزها، بازار متقال فروشها، بازار چیت سازها، بازار زرگرها، بازار تفنگ سازها، ... وگاهی بازار به اسامی عام یا خاص نیز شهرت می یافت مانند: بازار گلشن، بازار قیصریه و بازار دارالشفا. در هر حال بازار منبع درآمد بود و بازاری به کسانی گفته می شود که در بازار به فعالیت مشغول بودند و خصوصاً در سطح مملکت به تجارت اشتغال داشتند. بازاریان از نظر اقتصادی و حتی اجتماعی دارای نفوذ فوق العاده بودند و از ارکان تولید و تجارت و اقتصاد محسوب می شوند. آنان با دولت های وقت رابطه ای بسیار نزدیک داشته از حاکمیت وقت جهت پیشبرد اهداف خویش استفاده می کردند. (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۴)

اصناف در دوره صفویه از اهمیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند و چون احتیاجات جامعه را اصناف و پیشه وران فراهم میکردند، ارزش و مقامشان نیز به خوبی آشکار می شود. از نظر اجتماعی و دینی اصناف رابطه نزدیکی با اهل علم و با دولتمردان داشتند و گردانندگان اصلی هیاتها و مراسم مذهبی بودند و از نظر سیاسی نیز گاهی با ظلم و ستم به مقابله برمی خاستند و با بستن دکانین به اعتراض می پرداختند اصناف عبارت بودند از بازاری، اهل حرف، صنعتگران یعنی کسانی که به مشاغل نظیر خیاطی، بزازی، آهنگری و مسگری یا به کارهای توأم با هنر و خلاقیت مانند زربفت بافی، قالببافی، میناکاری و طلاکاری می پرداختند. طبّاخان آشپزان فروشندگان اغذیه و لبنیات نیز در زمره اصناف قرار داشتند. اکثر صنعتکاران نیز از طبقه بافنده ها رنگرزها و گلدوزان تشکیل می شود. این صنعتگران در میدین شهرها و بازارها و در زیر طاقهایی که به همین منظور ساخته شده بود در کنار یکدیگر و به طور منظم مشغول می شدند. (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۵)

هسته اولیه ارتش صفویه از قبایل هفتگانه قزلباش تشکیل می شد و رئیس هر قبیله فرمانده قبیله خود بود که معمولاً در یکی ایلات مستقر می شد. ثلاً طایف ذوالقدر در شیراز و شاملویان در خراسان مقیم بودند. شاهزادگان صفوی نیز در جنگها فرماندهی گروهی از سپاهیان را به عهده می گرفتند. از جمله در جنگ جام به سال ۹۳۵ه.ق آرایش ارتش شاه تهماسب چنین بیان شده است: القاس میرزا برادر شاه با چهار هزار سوار، بهرام میرزا با سه هزار سوار، امرای تکلو یعنی قدوز سلطان و الامه سلطان و غازی خان و غیره با پانزده هزار سوار، امری استاجلو با دو هزار سوار امری افشار به سه هزار سوار، امرای شاملو با نه هزار و ۱۵۰ سوار، امرای قاجار یا هزار سوار، دیگر طوایف قزلباش از قبیل امرای چینی و ترکمان و بایندر و چگنی و عربگیرلو و غیره با پانزده هزار سوار و... (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۶)

در دوره شاه اسماعیل اول، روسای قزلباش مطیع فرمان او بودند و تا زمان شاه تهماسب نیز تا حدودی تداوم داشت. در چنین شرایط وفاداری سپاه نسبت به شخص شاه مورد تردید بود، زیرا سربازان قزلباش که ارکان اصلی نیروی جنگی را تشکیل می دادند، بیشتر مطیع فرمان رئیس قبیله خود بودند تا فرمان پادشاه، بنابراین شاه تهماسب با افزودن نیروی تاجیک به قدرت پادشاهی، تعادل ظریفی میان آن دو گروه ایجاد کرد و شاه عباس اول برای حل مشکل راه حلی پیدا کرد که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

#### ساختار روستایی/عشیره ای

دهقانان در روستاها ساکن بودند و به کشاورزی اشتغال داشتند. اداره امور محلی روستا را کدخدایان به عهده می گرفتند و ظاهراً مسئول وصول مالیات و عوارض بودند و بر روستائیان ریاست داشتند.

ظاهراً بین ۴۵ تا ۵۵ درصد کل جمعیت، روستائیان تشکیل می دادند که در این صورت بزرگترین بخش جمعیتی ایران بودند. در حقیقت، دهقانان منبع درآمد دولت و پشتوانه مالی ارتش، روحانیون و زمینداران خصوصی بودند. شرایط کشاورزان مقیم روستاها بمراتب از شرایط چادر نشینان بدتر بود. (فوران، ۱۳۷۸: ۵۵-۶۰)

معمولاً دهقانان روی زمین مالکان کار می کردند و به روش مزارعه بهره آن را دریافت می کردند، در این صورت مالک، بر حسب قرارداد، همه یا نیمی از کود و آب را فراهم می کرد و زارع زمین را برای کشت آماده می کرد، بذر می افشاند و سرانجام غله را درو می کرد. مخارج کشت و زرع با زارع بود و آنان محصول را بین خود قسمت می کردند. مالک با توجه به وضع زمین از یک چهارم تا نصف آن محصول را می برداشت. به طور کلی پس از کنار گذاشتن مقدار بذر، یک سوم محصول به مالک می رسید و به این ترتیب هم در املاک شخصی معمول بود و هم در املاک خالصه. (لمبتون، ۱۳۴۳: ۲۴۷-۲۴۸)

دهقانان در جنبشهای اجتماعی دوره صفویه نقش گسترده ای داشتند. آنان خانه یشان را در مناطق دور افتاده می ساختند تا از اخاذی مقامات یا مالیاتهای سنگین دور بمانند. گروهی از مقامات دولتی که وظیفه عمده شان وصول مالیاتهای گوناگون، عوارض، مداخل و سایر اخاذیها از رعایا بود، عامل فقر گسترده و سطح زندگی بخور و نمیر روستائیان بودند، با وجود این، دهقانان زندگی نسبتاً خوبی داشتند و به مراتب نسبت به

دهقانان مناطق حاصلخیز اروپا در شرایطی بهتر زندگی می کردند. زنان و مردان روستایی، لباسهای خوب می پوشیدند و اسباب و وسایلشان خوب بود. اما زمانی که در پرداخت مبالغ مورد اخاذی تعلل می کردند مورد دشنام و کتک ماموران شاه و وزیران قرار می گرفتند. (فوران، ۱۳۷۸: ۵۹)

نمونه بارز ساختار عشیره ای، قبایل ترکمن باشد که به شغل گله چرانی مشغول بوده بیلاق و قشلاق می کردند. سران قبایل ترکمن در به قدرت رسیدن صفویان نقش نیروی جنگی داشتند و در کنار گروههای ایرانی در شبکه طریقت صفوی عمل می کردند. آنان سپس جزء ارکان دولت بودند و به عنوان امرا شناخته می شدند

غیر از طایفه های قزلباشی، تالش ها، اکراد، لر، چگنی و چغتای نیز بودند که در ساختار طبقات اجتماعی صفوی در دفترخان دولت مرکزی ثبت می شدند.

در درون حکومت مرکزی دو دفتر جداگانه، متصدی مالیات ها بودند: ۱. دفتر مستوفی خاصه، ۲. دفتر مستوفی ممالک. درون هر یک از این دفاتر یک نظام شدیداً سلسله مراتبی و تقسیم وظایف وجود داشت. تذکره الملوک با عبارات زیر وظایف مستوفی الممالک را شرح می دهد: «مستوفی الممالک... از جمله امراء عظام و شغل و عمل مشارالیه عظیم است و تمامت مالیات دیوانی که در کل ممالک محروسه داد و ستد می شود باید از قرار نسخه جاتی که مشارالیه از دفتر نویسند و به عمال هر ولایت دهند مستند خود ساخته از قرار، بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند و تمامت تیولات و همه ساله جات بیگلربیگیان و خوانین و سلاطین و رسومات وزراء و مستوفیان و کلانتران و مواجب ارباب قلم و سایر عساکر منصوره و وظایف و سیورغالات و غیرهم و کیفیات دفتری که به مهر مشارالیه رسیده باشد داد و ستد و تخواه داده می شود و وزراء دیوان اعلی بدون تصدیق مشارالیه از مالیات دیوانی چیزی داد و ستد نمی نمایند و در مالیات دیوانی تصدیق و تجویز مشارالیه مناط اعتبار و اعتماد است. (نویدی، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۴)

شیوه تولید در زندگی دامداری، چادرنشینی بود و طبقه حاکمه از طریق روسای قبیله بر آن کنترل و نظارت داشت. چادر نشینی احشام و چهارپایانی نظیر بز، گاومیش، گاو، شتر، اسب، الاغ و بخصوص گوسفند گوسفند پرورش می دادند و صاحب گله های بزرگ گوسفند به تعداد زیاد بودند. دلیل آن مصرف زیاد گوشت گوسفند بود که روزانه استفاده می کردند. (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵۹)

#### نتیجه گیری

ایران عصر صفوی شاهد ظهور و شکل گیری ساختار اجتماعی جدیدی بود. در این دوره از یکسو نظام طبقات و گروههای اجتماعی ادوار پیشین تداوم یافت و بر حسب تغییرات سیاسی و اجتماعی، تکمیل و تحول یافت. در این ساختار شبکه ای از طبقات در ارتباطی کارکردی با یکدیگر عمل می کردند. آهنگ عم می این کارکرد یکپارچه سازی نظم اجتماعی، وحدت سرزمینی از طریق طبقات سپاهی، رونق اقتصادی و تولید ثروت از راه کوشش بازرگانان به ویژه تاجران بین المللی و حفظ نقش ایران به عنوان کانون تبادل ثروت جهانی و تمرکز سیاسی از طریق کارکرد دربار مرکزی بود. کارکردهای طبقات اجتماعی در دوره های مختلف حکومت صفوی فراز و فرودهایی نیز می یافت. بخشی از آن ناشی از نا آشنایی طبقه جدید لشکری

در ایران یعنی گروههای قزلباشی با ساختار قدرت مرکزی بود. دولت ایران کوشش فراوانی به خرج داد تا این امر بهبود یابد. دیگر گروهها و طبقات مرکز گریز نیز در بیشتر دوره صفویه در تعاملی ساختاری با دولت مرکزی عمل می کردند.

در این بررسی مشخصات عمومی حکومت صفوی ارائه و رؤس کلی تغییرات و سمت و سوی آن مطرح شد نه تنها دیوان سالاران ایرانی همچنان شاکله نظم سیاسی جدید را تشکیل می دادند بلکه امارت و حکمرانی ایالات نیز دیگر عرصه انحصاری قزلباش و معدود رهبران قبیله ای نبود. هم چنین اشاره شد که نفوذ علما و فقها بسیار مهم تر از تأثیرگذاری بر افکار برخی شاهان صفوی، یا به دست گرفتن قدرت سیاسی و تصدتی مقام و منصب بود. در واقع، آن ها با القا و انتقال دانش و افکار خویش، نسلی از فقهای ایرانی را تربیت کردند که بعدها همین نسل امور سیاسی دولت صفوی را به دست گرفت. گروههای عشیره ای و کشاورزان خرده پا بیشتر از طریق رهبران با دولت مرکزی در تعامل بودند.

#### فهرست منابع

- آقاجری، سید هاشم، (۱۳۸۸)، مقدمه ای بر مناسبات دین و دولت در عصر صفوی، تهران، نشر طرح نو.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران نشر مرکزی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران نشر مرکزی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران نشر مرکزی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰)، غلامان خاصه، نخبگان نوخاسته دوران صفوی، ترجمه حسن افشار، تهران نشر مرکزی.
- باربارو و دیگران، (۱۳۸۱)، سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران نشر خوارزمی.
- حسنی، علی اکبر (۱۳۷۸) نقش علمای شیعه در دربار صفویه، مجله مجتمع آموزش عالی قم سال اول شماره دوم.
- حسینی خاتون آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲) وقایع السنین و الاعوام، تصحیح محمد باقر بهبودی ترهان، کتاب فروشی تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین ابن همام الدین، (۱۳۸۰) تاریخ حبیب السیر، تهران انتشارات خیام.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر رسا.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر رسا.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران، نشر رسا.
- فوران، جان، (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از عصر صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکابوس جهاننداری، چاپ سوم تهران انتشارات خوارزمی

- لمپتون ، آن ، (۱۳۴۳) ، مالک و زارع در ایران ، ترجمه منوچهری امیری تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- میچل ، کالین ، (۱۳۷۹) ، سیاست ورزی در ایران عصر صفوی ، قدرت ، دیانت و بلاغت ، ترجمه حسن افشار ، تهران ، نشر فرهنگ جاوید .
- نوروزی ، جمشیدی ، رضانی ، شهرام ، (۱۳۹۴) ، علل تعاملات سلاطین صفوی با علما شیعه و نتایج آن ، فصل نامه علمی پژوهشی ، پژوهش نامه تاریخ اسلام ، سال پنجم ، شماره نوزدهم ، پائیز
- نویدی ، داریوش ، (۱۳۸۶) ، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی ، تهران ، نشر نی .
- نویدی ، داریوش ، (۱۳۸۶) ، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی ، تهران ، نشر نی .
- نویدی ، داریوش ، (۱۳۸۶) ، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی ، تهران ، نشر نی .
- نیومن ، اندرو ، (۱۳۹۳) ، « ایران عصر صفوی ، نوزایی امپراطوری ایران » ، ترجمه بهزاد کرمی ، تهران شرکت نقد افکار .
- واله اصفهانی ، محمد یوسف ، ( ۱۳۷۲ ) ، خلد برین « ایران در روزگار صفویان » ، به کوشش میر هاشم محدث ، تهران انتشارات موقوفات محمود افشار یزدی .